



طرحی برای افزایش کارایی مجلس
هزینه بالای اداره صحن و صرف زمان برای اصلاح لوایح از ایرادات فعلی ساختار اداره مجلس است

۱۰



۱۱

ابزار بومی برای کنترل اینترنت کودکان
وزارت ارتباطات می‌گوید اینترنت پاک برای کودکان دارای ۴ سطح رنگ‌بندی است



۱۲

نمای کامپوزیت آماده سوختن

استفاده از نمای کامپوزیت چندبار ممنوع اعلام شده، اما همچنان استفاده می‌شود

● شنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۱ | ۱۲۰۴ | ۱۲ خرداد ۱۴۳۳ | سال سی‌ام | شماره ۸۵۴۱

همیشه یک جامعه



عکس همشهری/احمد سیلابز

به بچه‌ها رؤیا می‌دهیم

گپ‌وگفت با کتابفروشی که درآمدش را صرف راه‌اندازی کتابخانه در روستاهای محروم می‌کند

این روستاها همیشه یک سؤال مهم را در ذهن او تکرار می‌کند: «چه‌جای این روستا آیا این شانس را دارند که به جز مردم روستای خود، با شخص دیگری ملاقات کنند؟»

کتاب‌هایی که به‌دست کودکان و البته مردم روستاهای دور می‌رسند را منشأیی برای زنده نگه داشتن رؤییا و آرزو می‌داند. اخوت می‌گوید: «در برخی از این روستاهای بسیار محروم و دور افتاده، نه ای برای کشاورزی وجود دارد و نه امکان دامداری. فقط جمعیت اندکی را می‌بینی که تلاش می‌کنند خودشان را زنده نگه دارند، اما همین مردم هم کتاب را خوب می‌فهمند. نمی‌توانی بگویی آنها چون زندگی سختی را تجربه می‌کنند رؤیا ندارند و به آینده فکر نمی‌کنند.» کتابخانه‌های روستایی قرار است همین رویاها را بسال و پر دهند و راه رسیدن به آنها را برای بچه‌های روستایی هموار کنند. فرزانه اخوت می‌گوید: «ما همراه خودمان برای بچه‌های روستایی اسباب‌بازی، به‌خصوص بازی‌های فکری می‌بریم. تنها ۵ تا ۱۰ درصد کتاب‌های هر کتابخانه اهدایی است

و مابقی را متناسب با فرهنگ و اقلیم و نیاز فرهنگی هر روستا خریداری می‌کنیم. به همراه کتاب‌ها همیشه چند نقشه با خود به روستا می‌بریم؛ نقشه جهان، نقشه ایران، نقشه استان و همچنین نقشه پراکندگی پوشش گیاهی و جانوری و پراکندگی اقوام در ایران. اینها را می‌بریم تا بچه‌های روستایی موقعیت خودشان را در ایران و جهان پیدا کنند. ما به آنها یادآوری می‌کنیم که تو در نقشه این جهان حضور داری و آنها از پیدا کردن روستای کوچک خود در نقشه بسیار خوشحال می‌شوند.»

شروع به کار کتابخانه‌ها، با مراسم ویژه‌ای همراه است که فرزانه اخوت نام آن را «سفره کتاب» گذاشته؛ همه کتاب‌ها روی زمین چیده می‌شوند و کودکان با بازی، یاد می‌گیرند که چگونه کتاب‌های کتابخانه روستای خود را رده‌بندی کنند. بعد هم نوبت به نمایش عروسکی می‌رسد با روایت قصه‌ای از شاهنامه. ایران سبز می‌کند تنها مختص مناطق روستایی نیست؛ ندامتگاه‌ها، زندان‌ها و خوابگاه‌های دانش‌آموزی هم میزبان برپایی این کتابخانه‌ها هستند. اخوت می‌گوید: «کتابخانه‌هایی که در زندان‌ها دایر می‌کنیم را بیش از هر کتابخانه دیگری دوست دارم. نمی‌توانید تصور کنید افرادی که در این زندان‌ها هستند چگونه از کتابخانه استقبال می‌کنند. من هر بار از

گوشه‌ای از کارنامه تخصصی خانم کتابدار

نکته

فرزانه اخوت، کارشناس ادبیات عرب و کارشناسی‌ارشد ادبیات فارسی را در کارنامه خود دارد. بعد هم تحصیل در رشته ویراستاری، تاریخ و روانشناسی را در پیش گرفت. شرکت در کلاس‌های آزاد رشته کتابداری را دنبال کرد. او از سال ۱۳۷۶ عضویت شورای کتاب کودک در آمد و علاوه بر نوشتن مقاله و ویراستاری مقاله‌های

دیدن فهرست امانات کتاب کتابخانه‌ها در زندان‌ها و ندامتگاه‌ها حیرت‌زده می‌شوم. جالب اینجاست که برای راه‌اندازی کتابخانه در این مراکز گاهی با اظهار ناامیدی از طرف قشر تحصیلکرده و فرهنگی مواجه می‌شوم که معتقد هستند افرادی که در زندان‌ها و مراکز بازپروری به‌سر می‌برند اقبالی به کتاب نشان نمی‌دهند؛ تجربه من چیز دیگری را نشان می‌دهد و از این بابت بسیار خوشحالم.» کافی است خبر دایر شدن کتابخانه در یکی از روستاهای یک استان یا زندان‌ها و ندامتگاه‌ها به گوش رؤسای دیگر مراکز برسد، درخواست‌ها یکی پس از دیگری بسرای راه‌اندازی کتابخانه در این مراکز به‌سوی کتابفروشی قصه روانه می‌شود.

خوشحالی‌ام از این است که سאלت زندگی در خوابگاه‌های دانش‌آموزی یا کتابخانه‌هایی که در این مراکز راه‌اندازی می‌کنند، شکسته می‌شود؛ جایی که گاهی در آن دانش‌آموزانی از ۴۰ روستا گرد هم می‌آیند و روزگار می‌گذرانند.

مشق الفبا برای کارگران فصلی

شب‌ها، بعد از تعطیل شدن کار کارگران ساختمانی در ارتفاعات شمال تهران، چراغ کتابفروشی قصه روشن می‌ماند تا کارگران مهاجری که برای کار سرر از پایتخت در آورده‌اند، شانس برای یادگیری الفبا داشته باشند. اغلبشان اتباع افغانستانی هستند و مشتاق اینکه خواندن و نوشتن را یاد بگیرند. فرزانه اخوت استارت دایر کردن این کلاس‌ها را بعد از راه‌اندازی کتابفروشی زد تا زمان فراغتی را که در کتابفروشی قصه دارد به انجام کار مفیدی بگذرانند. سال‌های گذشته برگزاری کلاس‌ها و فعالیت‌های مختلف فرصت چندانی برای اداره کلاس‌های سوادآموزی برای او باقی نگذاشته بود. با این حال شوق و پیگیری کارگران فصلی لولاسان، باعث شد تا چراغ کلاس‌ها را به کمک همسرش روشن نگه دارد. عزیزالله آزادکیا به کمک جزوه‌ای که فرزانه اخوت نوشته، چند سالی است که تدریس در کلاس‌های سوادآموزی را بر عهده دارد. او می‌گوید: «یاد دادن خواندن و نوشتن و سوادآموزی به کارگرهایی که به اینجا می‌آیند، گاهی کار سخت و طاقت‌فرسایی می‌شود. گاهی یاد گرفتن چند حرف الفبا به آنها چندماه طول می‌کشد، اما وقتی چیزی را یاد می‌گیرند، خوشحال می‌شوند و از ما قدر دانی می‌کنند. به چشم خود می‌بینم افرادی که خواندن و

نوشتن را یاد گرفته‌اند، با شوق به اطراف نگاه می‌کنند و انگار وارد دنیای تازه‌ای شده‌اند. از اینکه می‌توانند کلمات نوشته‌شده روی تابلوهای مغازه‌ها یا جاده‌ها را بخوانند و آنها را متوجه شوند، بسیار ذوق‌زده می‌شوند. حتی دایره‌واژه‌های آنها بعد از سوادآموزی هم بیشتر می‌شود؛ چراکه تا قبل از آن دایره لغات بسیار محدودی داشتند و صحبت کردنشان محدود به رفع نیازهای روزمره می‌شد.» کلمه‌هایی که سوادآموزان این کلاس به مرور نوشتن آن را یاد می‌گیرند، از بین کلماتی که یاد بودند و به نوعی آلیا کتابفروشی هم به شمار می‌رفت. اخوت می‌گوید: «مدتی که کارونا گذشت، دایم اینطور نمی‌توان ادامه داد؛ تا کی می‌توانستیم بدون هیچ فعالیتی به زندگی ادامه دهیم؟ کم‌کم و با رعایت اصول بهداشتی‌ای که یاد گرفته بودیم کلاس‌های سوادآموزی را دایر کردیم. همچنین از افرادی که برای رده‌بندی کتاب‌ها به‌صورت داوطلبانه به من کمک می‌کردند و در ایام کارونا تمایل خود را برای ادامه این روند اعلام کرده بودند، خودم با درن ساعت‌هایی مشخصی، یکی از کتابفروشی بیایند و فعالیت‌ها را از سر گرفته‌م. به من پیوستند. شهرزاد معجوب، یکی از افرادی بود که در نخستین سفر در ایام کارونا با من همراه شد و با هم به کردستان رفتیم. آن روزها با وجود تعطیلی هتل‌ها و مراکز اقامتی و گردشگری، مردم منطقه‌ای که در آن بودیم استقبال خوبی از ما کردند. آنقدر برای داشتن کتابخانه مصر و مشتاق بودند که اعلام کردند می‌توانند با وجود کارونا میزبان ما باشند. یکی از افرادی که در آن منطقه هتلی داشت، با وجود تعطیلی هتل، ما را پذیرفت.»

کتابخانه‌ها تنها در روستاهای دورافتاده دایر می‌شوند و حتی محله‌های جنوبی شهر تهران و مراکزتری به خدمات فرهنگی و اجتماعی در این کلاس‌ها سراغ شاهنامه، مثنوی، منطلق الطیر، خسرو و شیرین، گلستان، حافظ و کلیله و دمنه رفتیم. ما در ایسن دوره‌هی‌ها تک‌تک ابیات این کتاب را می‌خوانیم و آن را با هم معنا و نشانه‌های آن را در زندگی خودمان جست‌وجو می‌کنیم و درباره آن با هم حرف می‌زنیم. این کلاس‌ها بعد از شیوع کارونا تعطیل شد و ما این روزها به فکر بازگشایی دوباره این دوره‌هی‌های کتابخوانی هستیم. البته این موضوع به شرایط کووید۱۹ و ثبات این وضعیت بستگی دارد.»

مختلف، هماهنگ‌کننده گروه ادیان و اسلام فرهنگ‌نامه کتاب کودک را بر عهده داشت و کار داوطلبانه خود را در این شورا آغاز کرد. سال ۱۳۸۸بود که برای نخستین‌بار کنکور رشته الهیات از سایر رشته‌های علوم انسانی تفکیک و اخوت در همان سال در کنکور دانشکده الهیات اول شد. فرهنگ‌نامه کتاب کودک که تاکنون ۱۸جلدش به چاپ رسیده‌ه حاصل تلاش و همکاری ۲۲ساله او با شورای کتاب کودک است.

می‌گوید: «برای بچه‌های روستاهای دورافتاده، رؤییا می‌بریم. «فرزانه اخوت سال‌هاست عزمش را جزم کرده که گوشه و کنار کشور کتابخانه بسازد؛ از زندان و مراکز اصلاح و تربیت گرفته تا روستاهای محروم و مراکز ترک اعتیاد و... . عایدی کتابفروشی کوچکش در لولاسان را برای همین کار اختصاص داده است؛ کتابفروشی‌ای که شب‌ها چراغش برای سوادآموزی به کارگران مهاجر روشن می‌شود.

صاحب «کتابفروشی قصه» سال‌ها در شورای کتاب کودک ک پایه‌پای‌توران میرهادی برای نوشتن مقاله و تهیه فرهنگ‌نامه ادبیات کودک تلاش می‌کرد. او پای جادوی کلمات را به دنیای زنان و مادران شهر هم باز کرده است و آنها را به کلاس‌های مرور ادبیات کهن دعوت می‌کند. قصه فرزانه اخوت و دل‌بستگی‌اش به دنیای کلمات سر درازی دارد.

اولین کتابخانه‌ای که فرزانه اخوت برای راه‌اندازی آن آستین بسال‌زد، کتابخانه دبیرستانی بود که در آن تحصیل می‌کرد. بعدها وقتی تصمیم به دایر کردن کتابخانه در مناطق محروم گرفت، برای اینکه بتواند راحت‌تر و اقتصادی‌تر کتاب تهیه کند، کتابفروشی «قصه» را راه‌اندازی کرد. اخوت می‌گوید: «طیعا برای خرید کتاب بودجه محدودی داشتم، اما برخی ناشران حاضر نمی‌شدند کتاب‌هایی که می‌خرم را بسا هزینه کمتر به من بفروشتند؛ برای همین تصمیم گرفتم با زبان اقتصاد و بازار با آنها وارد معامله شوم. پس فضای کوچکی که کنار خانه بود را به کتابفروشی تبدیل کردم و نه تنها از تخفیف ناشران برخوردار شدم، بلکه عایدی این کتابفروشی را هم به تاسیس و تجهیز کتابخانه اختصاص دادم.»

روی تابلوی کوچک کنج کتابفروشی نوشته شده: «همه عایدی این کتابفروشی صرف راه‌اندازی کتابخانه در روستاهای محروم می‌شود.» کتابخانه‌هایی که حساب و کتاب تعدادشان از دست او در رفته و به بیش از ۷۵کتابخانه در گوشه‌و کنار کشور می‌رسد. فرزانه اخوت می‌گوید: «مدت‌ها پیش وقتی به روستای «هیودان» در نیکشهر استان سیستان و بلوچستان رفته بودم با خودم فکر می‌کردم این بدترین جاده‌ای است که در عمر می‌بینم؛ جاده‌ای پرریسک و خاکی بود بسا پر نگاه‌هایی خطرناک که اگر مردم محلی را رها نمی‌مان نبودند، نمی‌دانستیم که چطور باید به آنجا برسیم، اما هفته پیش که گذرم به‌ه یکی از روستاهای عشایر بختیاری افتاد، جاده‌ای ۱۰برابر بدتر و سخت‌تر از جاده هیودان دیدم. خلوتی جاده‌های مالرو و دسترسی سخت به

خلاصه گزارش

ساناز فلاح‌زاده

روانشناس سلامت

یادداشت

چه‌کسی مجبور است؟

نگاهی به خلأ مشاوره روانشناسان در پروژه‌های فیلمسازی، به بهانه فیلم «مجبوریم»

چرا مجبوریم؟ به چه چیز مجبوریم؟ و چطور مجبوریم؟ این جمله‌اندازه‌نزن، نظر به‌پرداز و منتقد فرانسوی برای اهالی فیلم و سینما یک معنا دارد و برای روانشناسان معنایی دیگر. معنایی مجزه به اصول آموزشی مهارت‌های زندگی و هدف‌گذاری. روز تعطیل بود و چه کاری بهتر از دیدن ملودرامی اجتماعی پس به تماشای فیلم سینمایی «مجبوریم» ساخته رضا درمیشیان نشستیم. اگر خواهیم در یک یا ۲ جمله که فیلم را لوندهد، بگوییم چه دیدیم؛ باید از پدیده اجتماعی «کارتن‌خوایی» صحبت کنیم. پدیده‌ای که آنقدر ساده و بی‌دغدغه نمایش داده شده که متعجب مانده‌ام چطور این سبک از زندگی تا امروز در کتاب‌های علوم اجتماعی و انسانی مورد غفلت قرار گرفته، علی‌الخصوص وقتی رفتار خانم مددکار، وکیل، پلیس، قاضی و... را در این فیلم تماشا کردم، به این نتیجه رسیدم که کارگردان چرا تا امروز کنایی در زمینه کنترل هیجان ننوشته است. «مجبوریم» مجبورم کرد دست به قلم شوم و بنویسم.

چرا شخصیت‌های فیلم را باور نمی‌کنیم؟
شاید پاسخ در نبود اصطلاحی به نام شخصیت‌پردازی در فیلمنامه باشد. درباره شخصیت‌های فیلم باید به سکانس‌های بی‌ربط و جسته‌گریخته‌ای با شبهه‌جمله‌هایی که سر نخ‌های به غایت کم‌مایه به‌دست می‌دهد، بسنسد کرد. شخصیت وکیل؛ استاد و همسر سابق با کارهای عام المنفعه (این شخصیت که در منفعت‌رسانی کارهایش شبهه فراوان است، حتی ۳ جمله بلند برای شناسایی درست شخصیتش برای مخاطب‌ادا نمی‌کند تا مخاطب بتواند دلیلی برای رفتار‌های او پیدا کند)؛ او ایرادهایی به کاغذبازی‌های اداری وارد می‌کند. اما مشخص نیست کاری را که نمی‌توان انجام داد یا در جایی به‌گفته خودش ۵ یا ۶ سسال طول می‌کشد تا به سرانجام برسد چطور به سرعت هر چه تمام‌تر انجام می‌دهد؛ شخصیت دکتر؛ شخصیتی تنهاست. می‌خواهد به خارج از کشور برود، نمی‌خواهد به خارج از کشور برود. او مدام به پسرش می‌گوید چرا جواب تلفنم را ندادی. تلفن پسرش را جواب نمی‌دهد؛ در پاسخ سؤال مادرش گریه می‌کند. از خودش دفاع می‌کند. (البته اینجا هم دروغ است؛ شنیدن چند جمله بیوسته و مرتبط در دفاع از فکر و عقیده) از خودش دفاع نمی‌کند. شخصیت گل‌بهار؛ او به سندرم استنکلم مبتلاست و نه تنها درمیشیان کارگردان، که هیچ‌یک از شخصیت‌های ساخته او کوچک‌ترین اهمیتی به موجودیت این شخصیت نمی‌دهند. درواقع فیلمساز نیز مانند مرتضی، شخصیت ضداجتماعی فیلم، از گل‌بهار استفاده ابزاری کرده و او را برای اتصال نقش‌های ملودرام اجتماعی قصه به کار گرفته‌است.

کتابخانه‌هایی که در

زندان‌ها دایر می‌کنیم

را بیش از هر کتابخانه

دیگری دوست داریم.

نمی‌توانید تصور کنید

افرادی که در این

زندان‌ها هستند چگونه

از کتابخانه استقبال

می‌کنند؛ من هر بار از

دیدن فهرست امانات

کتاب کتابخانه‌ها در

زندان‌ها و ندامتگاه‌ها

حیرت‌زده می‌شوم

به رسم همیشه‌گی

کتابفروشی قصه،

مهاجرانی که به ولایت

خود بازمی‌گردند کتاب

و لوازم تحریرهایی که

صاحب کتابفروشی

به آنها هدیه داده را

به‌عنوان سوغاتی یا

خود می‌برند تا شوق

آموزش را با یاد کردن

وطن خود تقسیم کنند

فرزانه اخوت، یادی

هم از سختی‌های راهی

که در آن قدم گذاشته

می‌کند و می‌گوید:

«هنوز هم گاهی

در برخی روستاها و

مناطق، از طرف برخی

از مسئولان یا حتی

مردم مفاومتی در برابر

تاسیس و دسترسی به

کتابخانه وجود دارد. ما

کالایی را به این مناطق

می‌بریم که در بسیاری

از جاها نیازی به آن

احساس نشده است

و باید قبل از هر کاری

احساس نیاز را در این

افراد به‌وجود بیاوریم و

دائمه‌سازی کنیم. حرف

ما این است؛ همانطور

که داشتن سرپناه،

خوراک و پوشاک حق هر

فردی در جامعه است،

در هر گوشه‌ای از این کره

خاکی است. آهدای

کتاب، آهدای یک کالای

لوکس نیست.»